

تحلیل انتقادی نظریه بطلان قیام در عصر غیبت (بررسی قرآنی - روایی)

عزیزالله سالاری^۱

چکیده

هدف این تحقیق، پاسخی به این پرسش چالش برانگیز است که "آیا قیام و انقلاب و تشکیل حاکمیت اسلامی در پیش از ظهور مهدی موعود، بر حق است یا بر باطل؟" در پاسخ، پاره ای از مسلمانان با نقل روایاتی، هر گونه خیزش و انقلابی را پیش از موعود امم (ع) ناروا و محکوم به بطلان و شکست می دانند و برخی چنین رویکرد و روایاتی را با اندیشه تعارض آنها با آموزه های اسلامی (آیات قرآنی، احادیث و نیز سنت معصومان)، ناصواب دیده و بر این باورند که به فرض صحت آن روایات، روی سخن با قیام هایی چون قیام زیدالنار، نفس زکیه و بردارش ابراهیم و نیز ابومسلم خراسانی و از این دست جنبش ها بوده که با انگیزه های قدرت طلبانه و خود خواهانه در آمیخته است. تجلیل از قیام هایی مانند قیام زید بن علی (ع) و یحیی بن زید (ع) و نیز جنبش حسین بن علی - شهید فخر - و ... در کلام همان امامان معصوم (ع)، گواه گویایی است بر تصدیق آن قیام ها و مبارزات حق طلبانه. مبنای بایسته بودن قیام و انقلاب در عصر غیبت عبارتند از باورهایی چون: ۱- نگاه توحیدی در برابر شرک و کفر و نفاق ۲- امر به معروف و نهی از منکر ۳- اقامه قسط و عدل ۴- عهد خدا با عالمان برای مبارزه با گرسنگی مظلومان و سیری ظالمان ۵- سرمشق گرفتن از قیام عاشورا (عزت مداری و ذلت ستیزی) ۶- جهاد دفاعی و رهایی بخش ۷- پیش گویی نهضت هایی مقبول پیش از ظهور مهدی موعود در کلام پیامبر (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) این تحقیق به روش توصیفی و استدلالی کلامی - با بهره گیری از متون و آموزه های دینی - شکل گرفته و نتیجه اش ضرورت قیام و انقلاب پیش از قیام قائم (ع) است و این که رویکرد مخالف، مایه خفت و خواری و رکود و ایستایی و به تعطیلی کشاندن تعالیم بنیادی دین بوده و انتظار در آن دیدگاه هم انتظاری ویرانگر و عامل سرزندگی ستمگران و سرخوردگی و افسردگی و بی چارگی ستم دیدگان خواهد بود و از این رو با روح توحید و هدایت و نیز ارسال رسل و انزال کتب سازگاری ندارد.

واژگان کلیدی

نظریه قیام، غیبت مهدی موعود، حقانیت قیام، بطلان قیام.

۱. دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران.

طرح مسأله

یکی از جدی‌ترین و بنیادی‌ترین چالش‌های پاره‌ای از مسلمانان که از نگاهی به شدت سکولار پرده بر می‌دارد، مخالفت با هرگونه قیام و انقلاب، پیش از ظهور مهدی موعود (عج) است. چنین دیدگاهی که در میان اهالی تشیع و باورمندان به مکتب اهل بیت (ع) و آن‌هم با دستاویز کردن اخبار و احادیث امامان معصوم (ع) پا گرفته است، از هر سکولاری ژرف‌تر و پافشاری‌اش فزون‌تر می‌نماید. سکولارها (جدانگاران دین و دنیا)، ساحت دین را از ساحت دنیا جدا می‌کنند؛ ولی دست کم با اندیشه و خرد در می‌یابند که در برابر ستم و ناروایی سکوت نکنند و ننگ بی‌تفاوتی نسبت به سلطه‌گران و دیکتاتورها را با مبارزه دلیرانه از دامن بسترند. آنان اگرچه درس ستیز با طاغوت و استبداد را از دین نمی‌گیرند، لیک پیکار با زشتی‌ها و زورگویی‌ها را عقلاً بر نمی‌تابند و گاهی از سر حق‌جویی و دادخواهی، جان خویش را بر سر این پیکار می‌گذارند. اما این دسته از - به ظاهر - متمسکین به اهل بیت (ع) و نیز وارونه‌بینان اصل مهدویت، به اندیشه و خرد و طبع حق‌جویانه خویش نهیب می‌زنند و از دین درس مبارزه نکردن و سازش با طاغوت و پشت کردن به هر قیام و انقلابی را فرا می‌گیرند. بی‌گمان هر ستم‌پیشه خودکام‌های، بر این دریافت از دین و چنین نگرش واپس‌گرایانه‌ای درود می‌فرستد و با موجه دیدن خویش، احساس امنیت می‌کند. صاحبان این برداشت از دین، بی‌توجه به حکمت آفرینش جهان و انسان و همچنین بی‌خیال نسبت به فلسفه تاریخ و با فکری سطحی نسبت به جایگاه و رسالت دین، به جریان عالم و آدم می‌نگرند و بی‌هیچ منطقی و تنها با فهمی قشری از چند فقره از احادیث و اخبار، دست رد به سینه هر نهضت و انقلابی می‌زنند و تازه برخی از آنان، نهضت و انقلاب را مانعی بر سر راه مهدویت و فرج مصلح بشریت می‌پندارند و به گفته اهالی منطلق این دو را مانعه الجمع هم می‌دانند.

کسانی از شیعیان با این اندیشه که زمان ظهور حضرت مهدی (ع)، هنگامی است که جهان پر از ستم و جور می‌شود، هرگونه قیام و انقلابی را مانع ظهور وی می‌پندارند و دستاویزهایی از روایات و احادیث پیشوایان معصوم را رو می‌کنند تا دیدگاه خویش را

موجه و صائب نشان دهند؛ غافل از این که کیان دین و تمامیت آموزه های اسلامی با چنین نگرشی سخت در ستیز است. به دیگر سخن، روایات مذکور نه یک یا دو یا سه معارض که کل حکمت دین و نهضت پیامبران (ص) و امامان معصوم (ع) با این نگاه در تعارض است. گویی دین اسلام در سده های غیبت امام مهدی (ع) باید ناکار بماند و از رندگی و پویایی باز ایستد و مسلمانان هم دست از مسلمانی خویش بکشند. شگفت این که مسلمانی به دور از توحید و طاغوت ستیزی و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و اقامه قسط و عدل و ... چه مسلمانی است؟! فراتر از این، باید در جهت پر شدن ظلم و جور در جهان حرکت کنیم تا در شتاب بخشیدن به فرج موعود توفیق یا بیم و حتی امر به منکر و نهی از معروف کنیم! یعنی برای ظهور پیشوای بزرگ دین، دین ستیزی کنیم! شایان بیان است که احادیث و اخبار مربوط به چنین رویکردی، هرگز نه قابل توجه بوده و نه قابل توجیه.

مستندات روایی

مخالفان رویکرد قیام و انقلاب در پیش از ظهور موعود (ع)، به روایاتی چند دست می یازند تا بر باور خویش مهر صحت و تایید بزنند. عالم و محدث بلندآوازهٔ تشیع «شیخ حرعاملی» به ۱۷ روایت از این دست اشاره کرده است.^۱

همچنین محدث بزرگ شیعی «میرزا حسین نوری»، از ۱۴ روایت در این زمینه پرده برداشته است^۲ روایتی با این مایه و مضمون هم در دیباچهٔ کتاب «صحیفهٔ سجاده» آمده است که آن هم بسیار مورد استناد مخالفان قیام و انقلاب، پیش از خیزش جهانی امام مهدی (ع) بوده و هست. جادارد تا دست کم سه روایت از روایات مذکور بیان گردد:

۱- الامام الباقر (ع): «مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرخِ طَارٍ وَ وَقَعَ فِي كُوَّةٍ - فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَّانُ»^۳

(محمدری شهری، ۱۳۸۰: ۳۴۲).

آن دسته از ما خاندان که پیش از قیام قائم دست به قیام بزنند، همچون جوجهٔ پرنده ای هستند که - از لانهٔ خود - بیرون پریده و در سوراخی افتاده و بازیچهٔ دست کودکان شده است.

۲- قال ابو عبدالله عليه السلام: ما خَرَجَ و لا يَخْرُجُ مِنَّا اهلَ البيتِ اِلى قِيامِ قائِمنا اَحدًا لِيَدْفَعَ ظَلَمًا أو يَنْعَشَ حَقًّا اِلاَّ اصْطَلَمَتْهُ البَلِيَّةُ وَ كانَ قِيامُهُ زيادَةً في مَكروهِنا و شِيعَتِنا^۴
(امام سجاد، ۱۳۶۳: ۳۰/۱ و ۴۲).

امام صادق (ع) فرمود: هیچ یک از ما اهل بیت تا روز قیام قائم ما (حجّه ابن الحسن العسکری - عجل الله تعالی له الفرج) برای جلوگیری از ستمی یا برای به پا داشتن حقی خروج نمی کند؛ مگر آن که بلا و آفتی او را از بیخ بر کند و قیام او بر اندوه ما و شیعیانمان بیافزاید.

۳- عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال: «كُلُّ رايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيامِ القائِمِ (عج) فَصاحِبُها طاغوتٌ يُعَبِّدُ مِن دونِ الله عَزَّوَجَلَّ»^۵
(الحر العاملي، ۱۴۰۱: ۱۱/۶۴).

ابوبصیر به نقل از امام صادق (ع) فرمود: هر پرچمی که پیش از جنبش حضرت مهدی (عج) افراشته گردد، آن پرچمدار طاغوت بوده، چون پیروی از غیر راه خدای پیروزمند و بزرگ است.

گروهی که گفتیم قیام ستیز و انقلاب گریز هستند، با تکیه بر چنین اخبار و احادیثی، هر گونه سکوت و بی تفاوتی نسبت به رخدادهای اجتماعی و نظام‌های سیاسی را توجیه کرده، با هر سیطره و حاکمیتی کنار می‌آیند؛ زیرا تن دادن به هر وضعیتی و بی‌تحرکی نسبت به هر شرایط سیاسی اجتماعی را وظیفه خود می‌دانند و بر چنین رویکردی مهر مشروعیت می‌زنند. اینان تشکیل حکومت اسلامی و نظام سیاسی را به همین بهانه و نیز بهانه‌هایی مانند جدایی دین از حکومت، و این که اسلام هیچ دستور و برنامه‌ای برای تأسیس دولت و حکومت ندارد، بر صواب نمی‌بینند. پس اسلام و تشیع، از عهد امام صادق (ع) که احادیث مذکور از اوست، تا روزگار قیام مهدی (ع)، هیچ تکلیفی برای مبارزه با طاغوت و قیام و انقلاب برگردن پیروانش ننهاد، هر گامی در این مسیر، خطا، نامشروع و آب در هاون کوبیدن است. پس این دیدگاه، ضد انقلاب پرور و قیام ستیز است و این ضدیت با قیام و انقلاب، از سوء برداشتی بوده که نسبت به احادیث یاد شده گرفته است و نه شاید برای حفظ منافع و یا موقعیتی و ...

مقصودشناسی احادیث ضد قیام

۱- بی گمان قرآن کریم و مجموعهٔ احادیث و اخبار اهل بیت (ع) و نیز چارچوب اصول و فروع اعتقادی اسلام و همچنین هدف و حکمتی که برای انسان، جامعه و تاریخ قائل هستیم، با چنین دیدگاه سرناسازگاری دارد. عجب این که روح دین و پیام آن همه آموزه‌های رهایی‌بخش دینی را درنیابند ولی ظاهر معدود احادیثی را بدون فهم حقیقت آنها و موقعیت تاریخی امام معصوم (ع)، ملاک قرار دهند و جوهر مکتب را انکار کنند. آری مقصود امام باقر (ع) و امام صادق (ع) - به فرض صحت چنین احادیثی - قیام‌های پرآلایش و مشکل‌دار و سؤال‌برانگیزی مانند قیام محمد بن عبدالله بن الحسن مشهور به نفس زکیه و نیز برادر او ابراهیم بن عبدالله علیه منصور دوانیقی، قیام عباسیان و ابومسلم خراسانی علیه امویان، قیام زید النار فرزند امام کاظم (ع) علیه بنی عباس و جنبش‌ها و شورش‌هایی از این دست بود که با اهداف ناحق و غیر الهی شکل گرفته بود و در فضای آن روزگاران، با ظاهری حق‌گرا، شیعیان را به تردید و فریب انداخته بودند، و گرنه جنبش‌های حق‌طلبانه و باطل‌ستیزی مانند قیام زید بن علی (ع) و یحیی فرزندش و قیام حسین بن علی (ع) شهید فخ (حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب)، همگی با عظمت و مقبول‌پیشوایان معصوم (ع) بودند.

زید بن علی و یحیی بن زید در عصر امام باقر (ع) و امام صادق به مبارزه با طاغوت برخاستند و سرانجام به شهادت رسیدند. آنان مقبول امامان (ع) بودند و در حقشان سخنان ماندگاری گفته شده است. امام صادق (ع) دربارهٔ زید فرمود:

«لَا تَقُولُوا: خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)، وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ، إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْفِضَهُ.»^۶

(محمدی ری شهری، همان: ۳۴۲).

نگوید زید شورش کرد. زید مردی عالم و صدوق بود و شما را به خودش دعوت نکرد؛ بلکه به خشنودی خاندان محمد (ص) فرایتان خواند. اگر پیروز می‌شد، بی‌گمان به آن چه شما را بدان فرا می‌خواند، وفادار می‌ماند. او برای درهم شکستن قدرتی یکپارچه

قیام کرد.

امام صادق (ع) نیز فرمود:

زید درباره قیام با من مشورت کرد و ... وای بر آن که فریادش را بشنود و او را اجابت نکند!^۷

به علاوه درباره جایگاه معنوی و فراسویی اش چنین فرمود:

«مَضَى وَاللَّهِ عَمِّي شَهِيداً كَشَهِدَاءِ اسْتَشْهَدُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۵/۴۶)

به خدا سوگند عمویم - زید - در گذشت؛ حال آن که وی مانند شهیدانی بود که همراه رسول خدا و علی و حسن و حسین - که درود خداوند بر آنان باد - به شهادت رسیدند. همچنین هنگامی که در سال ۱۲۳ هـ ق زید بن علی به شهادت رسید، و خبرش به امام صادق (ع) رسید، «وی گریست و فرمود: عمویم زید و اصحاب او از جمله شهدا هستند و مانند علی بن ابی طالب و اصحاب اویند.»^۸

امام صادق (ع) نیز فرمود:

«رَحِمَهُ اللَّهُ إِنَّهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ كَانَ عَارِفًا وَ كَانَ صِدُوقًا .
أَمَّا إِنَّهُ لَوْ ظَفَرَ لَوْفِي . أَمَا إِنَّهُ لَوْ مَلَكَ لَعَرَفَ كَيْفَ يَضَعُهَا .

خداوند رحمت کند زید را به راستی که او مومن بود و امام خود را می شناخت و دانا و راستگو بود و چنان چه موفق می شد و به دشمن چیره می گشت، می دانست که کار را به دست چه کسی بدهد.

(کمپانی، ۱۳۵۲: ۱۱۷-۱۱۶)

یحیی بن زید هم مانند پدرش در سال ۱۲۷ هـ ق با همان انگیزه و اهداف مقدس قیام کرد و در جوزجان به صلیب کشیده شد. هنگامی که خبر شهادتش را به امام صادق دادند، وی را استود و گریست.^۹

حسین بن علی (شهید فخر)، مجاهدی از نسل امام حسن مجتبی (ع) بود که در زمان خلافت هادی عباسی در سال ۱۶۹ هـ ق با انگیزه و آرمان و ماهیت قیام عاشورا برخاست و

خود و بسیاری از یارانش به شهادت رسیدند.

در تنقیح المقال مامقانی - ج ۱ ص ۳۳۷ آمده است: «علی بن عباس به سندش از ابراهیم بن اسحق قطان روایت کرده که گفت: من از حسین بن علی (رهبر انقلاب فخر) و یحیی ابن عبدالله (مرد شماره دو قیام) شنیدم که می گفت:

«ما خَرَجْنَا حَتَّى شَاوَرْنَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) فَأَمَرْنَا بِالْخُرُوجِ.»

ما اقدام به قیام نمودیم تا با امام موسی بن جعفر (ع) مشورت کردیم و او به ما دستور خروج و قیام داد.

(رضوی اردکانی، ۱۳۷۵: ۱۲۳).

از نظر شکل و ماهیت و هدف، هیچ قیامی در عصر امامان معصوم (ع) همچون قیام شهید فخر، نزدیک به نهضت عاشورا نبود. امام موسی بن جعفر (ع) پس از شهادت وی فرمود:

«... مَضَى وَاللَّهِ مُسْلِمًا صَالِحًا صَوَّامًا آمْرًا بِالْمَعْرُوفِ، نَاهِيًا عَنِ الْمُنْكَرِ، مَا كَانَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِثْلَهُ.»

(مجلسی، همان: ۱۶۵/۴۸).

به خدا سوگند او رفت و به شهادت رسید، در حالی که مسلمانی صالح و روزه‌دار و امر کننده به معروف و ناهی از منکر بود. همانند او در خاندانش یافت نمی‌شود.

همچنین امام جواد (ع) درباره او و بزرگی حماسه اش فرموده است:

«لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الطَّافِ، مَصْرَعٌ أَعْظَمُ مِنْ فَخْرٍ»^{۱۰}

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۵/۴۶)

پس از واقعه کربلا، برای ما شهادتگاهی بزرگتر از واقعه فخر نبود.

با این وصف، همان امام صادقی که چنان حدیثی فرموده و از آن نفی هر قیام و انقلابی برداشت می‌شود، این گونه قیام‌های تعالی جویانه و حق طلبانه را می‌ستاید و بر پیشوایانش درود می‌فرستد و از آنان به نیکی و عظمت یاد می‌کند.

۲- روی سخن امام صادق (ع) با قیام‌هایی بوده که به نام مهدی موعود (ع) شکل می‌گرفت؛

نه هر قیامی. جنبش‌هایی دروغین مانند جنبش مهدی عباسی - با نام مهدی علیه بنی امیه - و نیز

خیزش نفس زکیه - به نام مهدی موعود- و زید النار و ... شگفت این که از خود حضرت می‌خواستند که با آنان بیعت کند و رنگ مشروعیت به قیامشان ببخشد. امام آگاه و بصیر از این خواسته روی برتافته و بطلان حرکت آنان را به رخ می‌کشد. یارانی چون سدید صیرفی را اندرز می‌داد که بهتر است در خانه بنشینند و با این جماعت رهیاری نکنند. اما همین امام (ع)، به عبدالله پدر نفس زکیه که از همراه نشدن و بیعت نکردن امام به خشم آمده بود، توصیه می‌کند که اگر واقعاً به هدف امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کنی، شما که پدر محمد (نفس زکیه) و بزرگ طایفه ای، زمام این رهبری را به دست بگیر تا با تو بیعت کرده و همراه تو حرکت کنیم. (مفید، بی تا: ب ۱۳).

آری امام صادق (ع)، در همان زمان، همراهی با محمد نفس زکیه را باطل می‌بیند و بیعت و همگامی با پدرش عبدالله را توصیه می‌کند. پس هر جنبشی به نام مهدی (عج)، پیش از فرارسیدن زمینه، شرایط و روزگار او که ویژگی هایش در احادیث و اخبار ذکر شده است، ناروا و محکوم به کذب و بطلان خواهد بود.

۳- امام خمینی بر مبنای پاسداشت ضروریات اسلام و نیز ناسازگاری ظلم‌پذیری و تن دادن به گناه و فساد با زنده نگه داشتن تکالیف دینی، می‌فرماید:

حضرت امام خمینی با لحنی کنایه آمیز و طنز آلود، دیدگاه بطلان قیام و پیامدهای ناصواب آن را به چالش می‌کشد و در این باره فرموده است:

«دیگر بشر تکلیفی ندارد؛ بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد!... ما باید بنشینیم دعا کنیم به صدام؛ هر کسی نفرین به صدام کند، خلاف امر کرده است؛ برای این که حضرت دیر می‌آیند... ما باید دعاگوی آمریکا باشیم... تا این که اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد تشریف بیاورند چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند!... ما اگر فرض می‌کردیم دوستانه تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم؛ برای این که خلاف آیات قرآن است. (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۴۵۲-۴۴۹).

می‌گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنهایی که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعض روایاتی که وارد شده

است بر این امر که هر علمی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند علم مهدی، به عنوان مهدویت بلند کند حالا ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این نیست که ما تکلیفمان دیگر ساقط است؛ یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید. اینهایی که می گویند هر علمی بلند بشود و هر حکومتی، خیال کردند که هر حکومتی باشد این بر خلاف انتظار فرج است، اینها نمی فهمند چی دارند می گویند اینها تزریق کردند بهشان که این حرفها را بزنند.

(امام خمینی، (۱۳۷۲: ۹-۲۸۸)

۴- از آن جایی که در هر قیامی پیش از فرارسیدن قیام فراگیر و جهان گستر مهدوی، یقین به پیروزی و نتیجه گیری مطلوب درک و دریافت نمی شود، برخی همین عدم تضمین برای توفیق را بهانه تردید قرار داده و لازمه چنین جنبش هایی را زیان های احتمالی دانسته و به هر روی به خیر و صلاح اسلام و مسلمین نمی بینند. اینان پیروزی هیچ قیامی به جز قیام قائم (ع) را قطعی و یقینی نمی دانند و از این رو همه آن جنبش ها را ناقص «و لا تُلَقَّوْا بِأَیْدِیْکُمْ، اِلَی التَّهْلُکَةِ» می پندارند؛ یعنی با دستان خویش، خویشان را به هلاکت افکندن سرانجام کار است. اما ما بر این باوریم که مسلمانان مأمور به تکلیف هستند نه نتیجه. همچنین معتقدیم که به فرموده علی (ع): «اللَّهِ اللهُ فِی الْجِهَادِ بِأَمْوَالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ وَ أَسْتِکُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ»

عبده، (بی تا): (۷۷/۳).

خدا را خدا را در جهاد کردن با مالها و جانها و زبان هایتان در راه خدا. همچنین: «کُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.» دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

(همو، ۷۶/۳).

حال این مبارزه با ستمگر و طاغوت و باطل و دستگیری از ستمدیده، تا چه اندازه به بار بنشیند، محاسباتی است که در حد توان و امکانات و شرایط، از بار تکلیف نمی کاهد. افزون بر این، دعا برای تعجیل فرج حضرت، صرفاً زبانی نیست؛ بلکه بسترسازی و فراهم آوردن شرایط و امکانات، با روشنگری و مبارزه در مسیر اهداف حضرت، خود بهترین مقدمه برای فرج آن امام است. ساختن و پرداختن کاروانیانی از صالحان و تقویت

آموزه‌های آنان برای آمدن مصلح جهانی، راه و روشی است حکیمانه و خردمندانه. پس قیام‌ها و انقلاب‌های منطقه‌ای، گویاترین انتظار فرج برای منجی بشریت بوده، هم سنخ و هم جنس با خیزش جهانگیر مهدوی خواهد بود و به عبارت دیگر، مقدمه‌ای همساز و مرتبط با آن است. پس انتظار فرج مظهر اعتراض^{۱۱} و حرکت و پویایی است، نه مایه ایستایی و فرسودگی و رکود!

بایسته بودن قیام در روزگار غیبت از نگاه آیات و روایات

پیام اصلی آموزه‌های اسلامی مانند توحید در برابر شرک و طاغوت، جهاد با کفار، منافقان و مشرکان، امر به معروف و نهی از منکر، حج ابراهیمی، تولی و تبری، اقامه قسط و عدل و... همگی مستلزم ستیز و مبارزه با مظاهر طاغوت و ظلم و شرک و کفر و... بوده؛ تعالیمی که از آغاز اسلام تا دولت کریمه مهدی آل محمد، زنده، پاینده و تعطیل‌ناپذیر است. بر این بنیاد، اگر نگاه ما چنین باشد که در زمان غیبت آن حضرت، ما تکلیفی برای قیام نداریم، لازمه اش بی‌جان نمودن و ناکار کردن اسلام خواهد بود. اگر تعلیمات یاد شده را به بهانه قیام نکردن در زمانه غیبت به کنار بگذاریم، از اسلام چه چیزی برجای می‌ماند؟! به گفته سعدی: "سگ را گشاده اند و سنگ را بسته"

(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۲۵)

اکنون به بیان پاره‌ای از این آموزه‌ها می‌پردازیم تا ضرورت قیام و انقلاب و حقانیت آن را در عصر غیبت دریابیم:

۱- نگاه توحیدی

در قرآن هر جا که از توحید سخن رفته، در برابر آن از طاغوت و شرک و کفر و نفاق هم سخن گفته شده است. قدرت‌هایی استبدادی و سلطه‌گر، به گونه‌ای آلوده به آن مظاهرند. بر این مبنا، اصل الاصول آیین اسلام که توحید است، مبارزه‌ای پیوسته را بر معتقدانش تکلیف می‌کند. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَانَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ.»

(بقره/ ۲۵۷).

خداوند سرور مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی به در می‌برد و

کافران سرورشان طاغوت است که ایشان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برد. با این نگاه، آیا ممکن است میان این دو جریان کاملاً رودرو که در نظر و عمل با یکدیگر ستیز جدی دارند، چالش و مبارزه‌ای نباشد؟! آیا با چنین نگرشی می‌توان کارکرد ظالمانه و سلطه‌گرانه حاکمان مستبد را برتائید؟! آیا با این نظرگاه، امکان سکوت و همزیستی با عوامل استکبار و زر و زور و تزویر تحقق‌یافتنی است؟! روشن است که چنگ زدن به ریسمان الهی و ایمان به خداوند، ملازم با کفر ورزیدن به طاغوت - در نظر و عمل - است:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ...»

(بقره / ۲۵۶).

۲- امر به معروف و نهی از منکر

این فریضه مایه پویایی و پیرایش درون و برون انسان و اجتماع بوده، سازندگی، اصلاح و پیرایشی دمام را پدید می‌آورد. اما کارکرد آمران به معروف و ناهیان از منکر، صرفاً جزئی و در حد تذکرات نسب به مو و لباس و روزه‌خواری نیست؛ بلکه در سطحی کلان، پادشاهان زورگو، استعمارگران، دین‌ستیزان، عوامل فساد و تباهی، نژاد پرستان، استثمارگران و ... را به طریق اولی در بر می‌گیرد. امام حسین (ع) که انگیزه اصلی قیامش را عمل به این آموزه می‌داند، یزید و کنار آمدن با حاکمیت وی را بزرگ‌ترین منکر و تشکیل حکومت عدل اسلامی را کلان‌ترین معروف می‌بیند و بدین روی با او به مبارزه بر می‌خیزد. پس این فریضه رهایی بخش، خیزش سترگ امام حسین (ع) و عاشورائیان را علیه یزید و بنی امیه و بنی مروان در پی داشت. چگونه ممکن است یک مسلمان پایبند به این آموزه، در برابر صدام و حاکمیت قاجار و پهلوی و نظام طاغوت سکوت کند و یا بی‌تفاوت بماند؟! این فریضه در ذات ایمان اسلامی نهفته و از این رو قرآن کریم درباره مردان و زنان اهل ایمان می‌فرماید:

«يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»

(توبه / ۷۱).

مردی از پیامبر اسلام (ص) پرسید: چگونه ممکن است کلمه توحید سبک شمرده

شود؟ فرمود: «اگر گناهان آشکار انجام گیرد و کسی گناهکار را نهی نکند و او را تغییر ندهد، به توحید اهانت شده است!

(محمّدی ری شهری، ۲۶۶/۶).

امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «در برابر منکر، نخست با قلب‌هایتان انکار کنید، سپس با زبان‌هایتان به اعتراض برخیزید؛ بعد از آن، سیلی به صورت آن بدکار بزنید و در این عمل از نکوهش هیچ نکوهش‌گری نترسید. چنان چه بدکاری‌اش را ترک کرد و به سوی حق بازگشت، فهوالمطلوب، و اما اگر به ظلم و سرکشی و ... ادامه داد، با وی به جهاد برخیزید و موحدان و معتقدان به این باور بنیادی، قطعاً در برابر باطل و نظام ستم‌آلود و حاکمانش که مفسدان فی الارض هستند، سستی و کوتاهی نمی‌ورزند و با فراهم آوردن ساز و کار مناسب و هموار کردن زمینه، به مبارزه با آنان بر می‌خیزند.

۳- اقامه قسط و عدل

یکی از آموزه‌های بنیادی اسلام، سیره پیشوایان تشیع و به ویژه مکتب علوی، اقامه قسط و عدالت است. از این بابت امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: العدلُ حياةُ الأحكام»^{۱۲}
(الآمدی تمیمی، ۱۳۶۰: ۱۰۴/۱).

دادگری مایه زنده بودن احکام و آموزه‌های دین است. در قرآن آیات گوناگونی پیرامون قسط و عدل دیده می‌شود که نشان می‌دهد یکی از اهداف محوری پیامبران، برپایی قسط و عدل است:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...»

(حدید / ۲۵).

به راستی که پیامبرانمان را همراه با پدیده‌های روشنگر فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و سنجه فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

«إن الله يأمر بالعدل و الاحسان...»

(نحل / ۹۰).

به راستی که خداوند به دادورزی و احسان فرمان داده است.

«أمرتُ لأعدلَ بینکم...»

(شوری / ۱۵).

دستور یافته‌ام که در میان شما داد‌گری کنم.

آری قسط و عدل تجلی توحید است و مانند خونی است در شریان احکام و آموزه‌های اسلامی؛ این گونه که با نبود عدل و قسط، مدار دستورات و تعالیم اسلامی و سرانجام کل آیین فرو می‌ریزد. قسط و عدل بر زیاده‌خواهان، مفسدان، مستبدان و صاحبان زر و زور و تزویر گران می‌آید.

با این نگاه، حاکمان مستبد و سلطه‌گران به راحتی نمی‌گذارند که یک خدامرد به برپایی قسط قامت افرازد و دادورزی کند. پس مانعی مهم بر سر راه دادورزان و اهالی قسط خودنمایی می‌کند و آن نظام سلطه و حاکمیت زور است. آن جاست که قامت افراشتن برای چنان فریضهٔ بزرگی در گرو پیکار با چنین موانعی بود، و این یعنی بایسته بودن جنبش و مبارزه توسط باورمندان به این آیین، علیه کسانی که راه را بر این مقصود متعالی می‌بندند. بنابراین چون مقدمهٔ واجب واجب است، برای دست یافتن به حاکمیت قسط و عدل، مقدمه‌ای به نام مبارزه با موانع یعنی سلطه‌گران و حاکمان ستم پیشه واجب خواهد بود.

۴- عهد خدا با عالمان

این عهد از باورهای بس مهم دیده‌گشا در کلام مولی علی (ع) است که فرمود: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ألا یفارقوا علی کظّة ظالم و لا سغب مظلوم لألقت حبّلاً علی غاربها».

(سید رضی، ۱۳۸۰: ۴۹-۴۸).

اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهانش انداخته، رهایش می‌ساختم.

پس عالمان امت بر پایهٔ چنین پیمانی، نمی‌توانند شاهد استعمار، شکاف عمیق طبقاتی و تقسیم جامعه به فقیر و غنی باشند و برای نبرد فقر علیه غنا همت نگمارند. این سخن حکیمانه و عدالت‌خواهانهٔ مولای متقیان، نه تنها برای روزگار خود که سخنی کاربردی برای همهٔ روزگاران است. این جاست که با تقسیم ناعادلانهٔ ثروت، شکل‌گیری گروهی برخوردار و سرمایه‌سالار از سویی و گروهی فرودست و محروم از دیگر سو، بهانه و دلیلی

است موجه برای خیزش، به قصد برهم زدن معادلات ثروت و سامان دهی وضعیت اقتصادی است.

۵- سرمشق گرفتن از قیام عاشورا

عالم و عامی به انگیزه و حکمت قیام امام حسین (ع) فراخور ظرفیت خویش - آگاهند. آنان عاشورای سال ۶۱ هجری قمری در بیابان کربلا را خاستگاه تعالیم و پیام‌هایی چون جهاد، ظلم ستیزی، آزادگی، اصلاح در امت، امر به معروف و نهی از منکر، عمل به سیره پیامبر (ص) و علی (ع)، عزت‌خواهی و برنتابیدن ذلت، شهادت طلبی، بصیرت، پیروزی خون بر شمشیر، ولایتمداری، ایثار، صبر و ... می‌دانند. این تعالیم و پیام‌ها، از سخنان و اعمال پیشوای عاشورائیان - حسین بن علی (ع) دریافت می‌شود.

سیدالشهدا دلیل قیام خویش و خروج بر بنی‌امیه را در نامه‌ای به برادرش محمد بن حنفیه چنین بیان می‌کند:

«خرجتُ لطلبِ الإصلاحِ في أمهٍ جدِّي و أبي أريدُ أن آمرَ بالمعروفِ و أنهي عن المنكر و اسيرَ بسيرةِ جدِّي و أبي»^{۱۳}

(خوارزمی، ۱۹۴۸: ۱۸۸/۱)

برای اصلاح خواهی در امت جدم و پدرم خروج کردم. مقصدم فرمان به نیکی‌ها و نهی از زشتی و این که به سیره جدم و پدرم عمل کنم.

او خروج کرد تا به ناروا ننگ بیعت با فرد بی کفایت و فاسقی چون یزید بن معاویه را تحقق نبخشد که اگر چنین می‌شد، فاتحه اسلام خوانده می‌شد:

«وعلی الاسلام ألسلام إذ قد بُليتِ الامهُ براعٍ مثلِ یزیدِ بنِ معاویه»^{۱۴}

(همان: ۱۸۴)

پس با نفی حکومت یزید و بنی‌امیه، در پی اثبات حکومت علوی در جایگاه اصلی‌اش شهر کوفه بود و از این رو مسلم بن عقیل را در پاسخ به فراخوان کوفیان به آن دیار فرستاد تا با بسترسازی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، این هدف بنیادی را به انجام رساند. امام مأموریت مسلم را بر پایه سه اصل انسانی و خرد پسند تنظیم کرد: «أمره بالتقوی و کتمانِ أمره و اللطف».

(مفید، بی تا: ۱۸۳)

اما هنگامی که با سیطره ابن زیاد بر استانداری کوفه و نیز رویارویی حر با امام (ع)، اوضاع ظاهری به زیان امام (ع) و مسلم (ع) رقم خورد و چون او را میان ذلّه و سلّه در تنگنا گذاشتند، در اوج عزّت و آزادگی فرمود:

«هَيْهَاتُ مِنَ الذِّلَّةِ»^{۱۵}

(سید بن طاووس، ۱۳۷۹: ۱۰۹)

ما هرگز ذلت را نمی‌پذیریم.

امام حسین (ع) از سر اشتیاق به سعادت و سرفرازی فرمود:

«فَأَنِّي لَا أُرِي الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^{۱۶}

(الحرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۴).

به درستی که - مرگ در راه خدا- را جز سعادت، و زندگی با ستمکاران را جز ناگواری و ملامت نمی‌بینیم.

سرانجام پس از سپری کردن مراحل قیام که همگی ادای تکلیف بود (طلب اصلاح، امر به معروف و نهی از منکر، عمل به سیره پیامبر (ص) و علی (ع) بیعت نکردن با یزید و تشکیل حکومت اسلامی، عزّت خواهی و آزادگی و...)، هنگامی که عرصه بر امام (ع) تنگ شد، بهترین و پرجاذبه ترین تمنای پر از تعالی او، شهادت در راه خدا بود تا از این طریق هم خود به آن فوز عظیم برسد و هم پیام های قیامش و اهداف و آرمان او زنده و پاینده بماند. حال با توجه به این که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»، نهضت بزرگ و حماسه سترگ عاشورای او در کربلا، سرمشقی است همیشگی و هر جایی برای مسلمانان، تا ماهیت، انگیزه، اهداف و پیام های قیامش سرخط اندیشه و اعمال آنان باشد. با وجود چنین سرمشقی، چگونه می توان با ظلم و فساد، طاغوت، کفر و نفاق و فسق و ... کنار آمد و به بهانه ظهور حضرت مهدی (ع) در آینده، دست از اصلاح و مبارزه و روشنگری کشید و همه را به روزگار ظهور حواله کرد؟! مگر شیعیان امروز و فردا و قرن ها زندگی تا پیش از قیام مصلح جهانی، حق زندگی دینی همراه با عزّت و آزادگی و تعالی را ندارند؟ پس چرا قیام و تحولات به عصر ظهور حواله شود؟ نتیجه گیری از این مبحث را به خود امام حسین (ع) می سپارم. وی پس از برخورد با حربن یزید ریاحی، در منزل «بیضه» فرمود:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحْلًا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِرًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ (ما) عَلَيْهِ بَفْعَلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ.»

(طبری، ۱۴۰۳: ۴/۳۰۴).

ای مردم رسول خدا (ص) فرمود: کسی که ببیند زمامدار ستمگری به حقوق الهی و احکام دین تجاوز می‌کند، پیمان خداوند را می‌شکند، با سنت پیامبر مخالفت می‌ورزد، با بندگان خدا بر اساس ظلم و گناه رفتار می‌کند و برای تغییر روش چنین زمامدار ستمگری به گفتار یا کردار عمل نکند، حقا خداوند او را به همان جایی می‌برد که آن ستمگر را می‌برد.

برخی با استناد به سخنی منسوب به امام حسین (ع)، معتقدند که نهضت بزرگ او تنها یک هدف و پیام داشت، آن هم شهادت. آنان با دستاویز قراردادن حدیثی که به خوابی از آن حضرت مربوط می‌شود، به چنین اعتقادی رسیده‌اند. آن حدیث این گونه است که رسول خدا (ص) به حسین (ع) - در خواب - می‌فرماید:

«يا حسينُ أخرج فإنَّ اللهَ قد شاءَ أن يراكَ قتيلاً.»

(سید بن طاووس، همان: ۷۷).

خروج کن چون خدا خواسته است تو را کشته ببیند.

محمد بن حنیفه - برادر امام حسین (ع) خطاب به وی گفت: تو که با این حال می‌روی، پس چرا این زنان را با خود می‌بری؟ امام فرمود: رسول خدا (ص) به من فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا.»

(همان).

خدا خواسته است زنان را اسیر ببیند.

بر مبنای این دیدگاه، انگیزه و هدف امام (ع) از قیام همین است که کشته شود و بس! هیچ حکمتی هم در عزاداری برای او نیست، جز آن که شیعیان برای مظلومیت و تشنگی‌اش بگریند! اما پاسخ به این ادعا:

الف - این حدیث، تا پیش از سید بن طاووس (۶۶۴-۵۸۹)، در هیچ منبعی از منابع

محدثان و تاریخ دانان ذکر نشده است. پس کتاب لهوف سید بن طاووس، نخستین کتابی است که به ذکر آن پرداخته است. آیا کتابی که مورخان و علمای دیگر مثل یعقوبی و کلینی و شیخ مفید و امین الاسلام طبرسی و فتال نیشابوری پیش از صاحب لهوف از آن اطلاعی نداشته یا اگر هم داشته اند از آن نقل نکرده‌اند، تا چه اندازه می‌تواند قابل اعتماد باشد.^{۱۷}

ب- خبر لهوف معارض دارد و آن خبری است که ابومخنف از حارث بن کعب والبی از امام سجاد (ع) نقل کرده و مرحوم شیخ مفید نیز آن را در ارشاد آورده که: «امام حسین (ع) در جواب عبدالله بن جعفر که پرسید: آن دستور چیست؟ فرمود: آن را به هیچ کس نگفته و تا زنده ام به هیچ کس نخواهم گفت... و این تعارضی است بین نقل ابومخنف و ارشاد مفید از یک طرف و نقل لهوف از طرف دیگر و لازمه تعارض این است که اگر ترجیحی در بین نباشد، هر دو از اعتبار ساقط می‌شوند.»

(صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۱: ۳۹۹-۳۹۸).

ج- آیا باید آن همه اخبار و احادیث درباره انگیزه، هدف، ماهیت و پیام‌های قیام کربلا - که به پاره‌ای از آنها اشارتی شد - نادیده گرفته شود و تنها بر حدیثی نامعتبر پافشاری شود؟! احادیث مورد اشاره ما با رفتار تاریخی امام در سیر منزل به منزل از مدینه تا مکه و کربلا سازگاری دارند؛ اما هرگز با مدعای ذکر شده (= برای کشته شدن) سازگار نیستند. پس اولاً: امام برای بیعت نکردن و ستیز با خلیفه دروغین و فاسق و ستمگر و شرابخوار خروج کرد؛ زیرا اگر بیعت می‌کرد، تیر خلاصی بود بر پیکر نیمه جان اسلام و مسلمین. ثانیاً: امر به معروف و نهی از منکر، آموزه و رفتاری بود که در جای جای منازل طی شده تا کربلا از امام مشاهده شد. ثالثاً: به خیر و صلاح مسلمانان بود که با تأسیس حکومت اسلامی در پایتخت حکومت علوی، نظامی را پی افکنند که دستورات و تعالیم اسلامی با اقتدار تحقق یابند و اصلاحات و عمل به سیره نبوی و علوی رو نماید. از این رو مسلم بن عقیل را برای چنین مقصودی به کوفه گسیل داشت. رابعاً در حد توان پس از روبه رو شدن با حر در دیار شراف و دُوْحَسْم، چاره کار را در نرفتن به کوفه و بازگشت به مدینه دید و بر این خواسته هم اصرار ورزید؛ اما بی نتیجه ماند. خامساً: سعی بسیار نمود که با اندرز و روشنگری و بیدار کردن وجدان‌ها و غفلت زدایی، از

جنگ و خونریزی لشکریان کوفه و شام پیش‌گیری کند. سادساً: سرانجام چون کاری از پیش نبرد، از سر عزت خواهی و کرامت و شکوه بی‌ماندش، به دفاع و جهاد رهایی بخش با دشمن پرداخت و شهد شهادت را که از آرزوهای دیرینه آسمانمردی چون او بود، عارفانه و عاشقانه سرکشید. سابعاً: گریه‌ها و سوگواری‌های ما بر حسین مظلوم، خشم بر ظالم را در پی داشته و فرهنگ عاشورایی را منتشر می‌کند؛ یعنی عزاداری می‌کنیم تا حماسه و ستم‌سوزی و طاغوت‌ستیزی و درس‌های حریت و پایداری و شکوهمندی را به عصرها و نسل‌ها بیاموزیم.

پس چه سست و بی‌بنیاد است که کسانی کشته شدن امام حسین (ع) و اسارت اهل بیتش را بی‌هیچ حکمتی، پایه و مایه نهضت عاشورا پنداشته و بر اسوه بودن سیدالشهدا و عاشورایان و الگو بودن خیزش آنان برای درس‌های جاوید بشریت چشم‌پوشند! و چه خام اندیشند که برای سوگواری حسین (ع) و یارانش، هدفی جز همان گریه کردن نمی‌شناسند!

۶- جهاد دفاعی

جهاد از باورهای برجسته دینی بوده، ترک آن موجب خفت و خواری و انجام آن مایه عزت، سربلندی و برکات است. مقصود ما در این جا و در برابر مدعیان سکوت تا قیام و انقلاب مهدی (عج)، دست کم جهاد دفاعی است که طبق نظر همه فقیهان و فتاوی مراجع عظام، در همه روزگاران - چه عصر امامان معصوم (ع) و چه عصر غیبت حضرت قائم (ع) - واجب است. این وجوب عقلاً و نقلاً مسلم و بدیهی بوده و همه مسلمانان اعم از زن و مرد را در بر می‌گیرد. حال این دفاع در برابر هجوم دشمنان و بدخواهان داخلی باشد یا خارجی، تفاوتی ندارد. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَمَا لَكُمْ لَأْتِفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَتُوبُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.»

(نساء، ۷۵)

و چرا در راه خدا و در راه [آزاد سازی] مردان و زنان و کودکان مستضعف - که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که اهلش ستمگرند خارج فرما و از سوی خویش

برای ما یاری و یآوری بگمار - کارزار نمی کنید؟

بر این مبنا اگر دشمن به کیان مسلمانان یورش آورد و مال و جان و ناموس آنان را تهدید کند، آیا باز باید دست روی دست نهاد و به بهانه ناروا بودن هر جنبشی، تا فرارسیدن جنبش جهانی حضرت صاحب (ع)، دفاع از خود را رها کنیم؟! اگر چنین نیست و جهاد دفاعی را از جهادهای دیگر مستثنی می‌بینیم، جای پرسش است که مثلاً در برابر سیطره استعمارگران و مستکبران (آمریکا، انگلیس و...) و نیز خیانت دژخیمان وابسته و... و نیز مفسدان و منافقان چه باید کرد؟! اگر جهاد دفاعی را باور نداریم که مسلمات اسلام را زیر پانواده‌ایم و در پیشگاه عقل و شرع محکوم بوده، از بار تکلیف شانه خالی کرده‌ایم و اگر چنین جهادی را باور داریم، بدون تردید بایستی انگیزه، ماهیت و هدف قیام‌هایی - مانند قیام سید جمال، نهضت توتون و تنباکو به رهبری میرزای شیرازی، نهضت جنگل به سرداری میرزا کوچک خان، جنبش مشروطیت به پیشوایی آیات عظام سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی، نهضت ملی شدن نفت به رهبری آیت الله کاشانی و دکتر مصدق، خیزش فدائیان اسلام به رهبری سید مجتبی میرلوحی (نواب صفوی) و نهضت امام خمینی (ره) و سرانجام انقلاب کبیر اسلامی ایران را همه و همه تأیید کنیم. همچنین مبارزه با وهابیت، تکفیری‌ها، بهائیت، حزب بعث عراق، صهیونیسم جهانی، جهان خواری مستکبران و... را بایسته و صحیح بدانیم. آنگاه با این اوصاف، چیزی از دیدگاه و ادعای یاد شده باقی نمی‌ماند. پس حَقّاً که:

«أَذِنَ لِّلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنَّا لَنُصَرِّهِمْ لَقَدِيرٌ»

(حج/۳۹).

به کسانی از مؤمنان که با آنان کارزار کرده‌اند، رخصت جهاد داده شده است؛ چرا که ستم دیده‌اند و خداوند بر یاری دادن آنان تواناست.

بر این بنیاد است که امام صادق (ع) همان پیشوایی که سخن‌اش را بهانه پرهیز از قیام نموده اند چه به جا فرموده است:

«وَ بِحُجَّةِ هَذِهِ الْآيَةِ يُقَاتِلُ مُؤْمِنُوا كُلَّ زَمَانٍ»

(الحر العاملی، همان: ۲۷/۱۱).

و به دلیل این آیه، مؤمنان در هر عصر و زمانی - روا می‌دانند که به مجاهدت و مبارزه

برخیزند.

۷- نهضت‌هایی مقبول پیش از عصر ظهور

دریافت اخبار و احادیثی از معصومین (ع) درباره قیام‌ها و حماسه‌هایی به حق و ستوده شده، گواه صدقی است بر این که در عصر غیبت مهدی (ع)، حرکت‌ها و خیزش‌های راستین و باطل‌ستیز داریم که زمینه‌های ظهور آن حضرت و بنیادگذاری دولت کریمه را فراهم می‌آورند. این اخبار و احادیث، روایید قیام و انقلاب‌هایی را صادر می‌کنند و بر یکی دو حدیثی که پیش از آن با سبک و سیاق بطلان‌های قیام‌های قبل از ظهور - بیان شد، تخصیص می‌زند و از اطلاق و فراگیری خارج می‌کند. اکنون به ذکر نمونه‌ای چند از آنها می‌پردازیم.

الف - قال رسول الله (ص): «يُخْرِجُ نَاسٌ مِّنَ الْمَشْرِقِ قَيْوُطُونَ لِمَهْدِي سُلْطَانَهُ»^{۱۸}

(محمّدی ری شهری، همان: ۶۶۶/۲).

پیامبر خدا (ص) فرمود: مردمی از مشرق قیام می‌کنند و زمینه حاکمیت مهدی (عج) را فراهم می‌آورند.

ب - رسول الله - فی فارس: ضَرَبْتُمُوهُمْ عَلٰی تَنْزِيلِهِ، وَلَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا حَتّٰى يَضْرِبُوْكُمْ عَلٰى تَاْوِيلِهِ.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۴/۶۷).

پیامبر خدا درباره ایرانیان فرمود: شما بر سر تنزیل قرآن با آنان جنگیدید و دنیا به آخر نرسید تا آن که آنان بر سر تأویل قرآن با شما بجنگند.

ج - منهل بن عمرو از قول مردی می‌گوید: در مسجد بودم و علی بر فراز منبری آجری برایمان سخنرانی می‌کرد. صعصعه بن صوحان پشت سر من نشسته بود. مردی جلو رفت و آهسته چیزی به علی گفت که ما نفهمیدیم. چهره امام از خشم برافروخته شد و خاموش گشت. پس، اشعث [بن قیس] بلند شد و با شکافتن صفوف حاضران نزدیک منبر رفت و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! این سرخ رویان (عجم‌ها) اطراف تو را گرفته‌اند.

صعصعه بن صوحان با دست بر پشت من زد و گفت: انا الله و انا اليه راجعون. امروز امیرالمؤمنین درباره عرب‌ها مطلبی را روشن خواهد ساخت که تا کنون پوشیده می‌داشت. علی (ص) به شدت خشمگین شد و فرمود: من به این مردمان لندهور چه بگویم؟ بر بسترهای خود می‌غلطند و آن گاه به من دستور می‌دهند مردمانی را که همواره به ذکر خدا

می‌شتابند از خود برانم و با این کار در زمره ستمگران درآیم! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مردمان را بیافرید از محمد (ص) شنیدم که می‌فرمود: به خدا قسم همان گونه که شما برای مسلمان کردن عجم‌ها با آنان جنگیدید، آنان نیز برای بازگرداندن شما به دین با شما خواهند جنگید.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷۰-۶۶۸).

د- ابوبصیر- از دوستان و شاگردان برجسته امام صادق (ع)- حدیثی از امام (ع) نقل کرده که فرازی از آن چنین است:

«... رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُشِيرُ بِالتَّقَىٰ وَ يَعْمَلُ بِالْهُدَىٰ وَ لَا يَأْخُذُ فِي حُكْمِهِ الرِّشَىٰ وَ اللَّهُ إِنِّي لَاعْرِفُهُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ ثُمَّ يَأْتِينَا الْعَلِيظُ الْقَصْرَةَ دُوَالْخَالِ وَ الشَّامَتِينَ الْقَائِمُ الْعَادِلُ الْحَافِظُ لِمَا اسْتَوْدَعَ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَ مَا الْفُجَّارُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا...»

(سید بن طاووس، ۱۳۸۶: ۶۴۶/۲)

خداوند مردی از ما اهل بیت (ع) را به امت محمد (ص) ارزانی می‌دارد که [مردم را] به تقوا راهنمایی نموده و بر اساس هدایت الهی عمل می‌کند و در برابر حکم و دادرسی، رشوه نمی‌گیرد. به خدا سوگند من او را می‌شناسم و نام او و پدرش را می‌دانم. سپس شخص دیگری که درشت اندام و کوتاه قد و دارای دو خال و به ویژه دو خال مخصوص است، قیام می‌کند و به عدل و داد حکم نموده و از آن چه به او سپرده شده نگاه‌داری می‌کند و همان‌گونه که بدکاران، زمین را از جور و ستم آکنده کرده‌اند، او زمین را از قسط و داد پر می‌کند...

ه- الإمام الكاظم (ع): «رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدِ، لَا تَرْتُلُهُمُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ، وَ لَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ، وَ لَا يَجْبُنُونَ، وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ، وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.»^{۱۹}

(محمدی ری شهری، همان: ۶۷۳-۶۷۰).

امام کاظم (ع): فرمود: مردی از قلم مردم را به حق فرا می‌خواند و برگرد او مردمانی فراهم می‌آیند که چونان پاره‌های آهن استوارند. طوفان‌ها آنها را به لرزه نمی‌اندازد و از جنگ خسته نمی‌شوند و بزدلی نشان نمی‌دهند. به خدا توکل دارند و فرجام از آن پرهیزگاران است.

نتیجه‌گیری

۱- قیام و انقلاب، پیش از ظهور مهدی موعود (ع) ضروری و هماهنگ با باورها و آموزه‌های دینی و مذهبی مسلمانان است. با این همه استدلال و استناد - به قرآن و احادیث - مبنی بر حقانیت قیام و انقلاب در عصر غیبت، چنگاویز کردن چند روایت و برداشت‌های غیر تخصصی از آنها، و چشم پوشی از آن همه تعالیم دینی و بایسته‌های عقلانی، هیچ‌گونه توجیهی ندارد.

۲- شاکله دین و جوهر آموزه‌های پرشمارش و همچنین حیات احکام و دستوراتش بر مدعای ما صحه می‌نهد. نمی‌توان به بهانه چند روایت دارای معارض و سؤال برانگیز، کیان دین را که توحید و قسط و عدالت و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و ... است فرو نهاد و تا هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) ناکار نمود و به تعطیلی کشاند. اگر این باورها و آموزه‌ها را به هوای انتظار مهدی موعود (ع) از پویایی انداخته و به ایستایی بکشانیم، جز پوسته‌ای از دین، چیزی برجای نمی‌ماند. چنین انتظاری خلاف کمال‌جویی و خیر و صلاح بشریت بوده و سرزندگی ستمکاران و خمودگی و افسردگی مسلمانان و منتظران را در پی خواهد داشت.» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۲۵). آثار چنین انتظاری، نقض غرض دین و نیز فلاکت و دربند کردن دین‌داران و منتظران است.

۳- نمی‌توان به بهانه انتظار فرج، قرن‌ها پیروان را از ضروریات دین و تعالیم اصلی آن محروم ساخت. اگر در زمان غیبت که شاید ده‌ها قرن به درازا بکشد - منتظران از توحید و عدل و قسط و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و ستم ستیزی و ... محروم شوند، هیچ تضمینی برای تداوم حیات دین و دیگر احکام و دستورات آن وجود نخواهد داشت.

۴- بر پایه اعتقادات قرآنی و باورهای برگرفته از مکتب اهل بیت، قیام و انقلاب در برابر ستمگران و بنیادگذاری حاکمیت دینی در روزگاران پیش از ظهور منجی موعود (ع)، موجه و بر حق و بر صواب است و رویگردانی از این دیدگاه و جریان سازنده و پویا، ناسازگار با روح دیانت و نیز بر باطل و بر خطاست.

پانوشت ها

- ۱- نک: « وسائل الشیعه »، ج ۱۱ باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو.
- ۲- ر. ک: « مستدرک الوسائل »، باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو.
- ۳- نک: مجلسی: « البحار »، ج ۵۲ ص ۱۳۹.
- ۴- نک: « صحیفه سجادیه »، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، ص ۲۲.
- ۵- نک: شیخ حر عاملی: « وسائل الشیعه »، ج ۱۱ باب ۱۳ حدیث ششم.
- ۶- ر. ک: شیخ حر عاملی: « همان »، حدیث ۱.
- ۷- شیخ صدوق: « عیون اخبار الرضا »، ج اول، باب ۲۵.
- ۸- شیخ عباس قمی: « سفینه البحار »، ج ۱ ص ۵۷۷.
- ۹- نک: خیابانی تبریزی: « وقایع الایام در احوال محرم الحرام »، ص ۸۷ و نیز: رضوی اردکانی: « شخصیت و قیام زید بن علی »، ص ۵۳۹.
- ۱۰- امین عاملی، سید محسن: « اعیان الشیعه »، ج ۶ ص ۱۰۱.
- ۱۱- اشاره به دیدگاه دکتر علی شریعتی در سخنرانی معروفش با عنوان « انتظار مظهر اعتراض » که به شکل کتاب انتشار یافت.
- ۱۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱ باب ۳ حدیث ۱.
- ۱۳- ر. ک: « موسوعه کلمات الامام الحسین »، ص ۲۹۱.
- ۱۴- نک: « همان »، ص ۲۸۴.
- ۱۵- خوارزمی: « همان »، ج ۲ ص ۷.
- ۱۶- طبری، ابن جریر « تاریخ طبری »، ج ۴ ص ۳۰۵.
- ۱۷- نقل به مضمون از آیت الله صالحی نجف آبادی: « شهید جاوید »، صص ۳۹۸-۳۹۳.
- ۱۸- به نقل از « کنز العمال »، ۳۸۶۵۷.
- ۱۹- نقل از بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

فهرست منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۱- آمدی تمیمی، عبدالواحد، (۱۳۶۰): «غررالحکم و دررالکلم»، عبدالواحد الآمدی التمیمی، تحقیق: میرسید جلال‌الدین المحدث. جامعه طهران، الطبع الثالثه.
 - ۲- ابن بابویه القمی (الصدوق)، ابی جعفر محمد بن علی بن‌الحسین (بی تا): «عیون اخبار الرضا»، تحقیق: السید جلال‌الدین المحدث، تهران: انجمن آثار ملی.
 - ۳- امام علی بن‌الحسین، (۱۳۶۳): «صحیفه سجادیه»، ترجمه جواد فاضل، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 - ۴- امین عاملی، سید محسن (۱۴۲۱ق): «الاعیان الشیعه»، ج ۶، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
 - ۵- الحرانی، محمد بن‌الحسن بن‌علی بن‌الحسن بن‌شعبه (۱۴۰۴ق): «تحف العقول عن آل الرسول»، تحقیق: علی‌اکبر الغفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی.
 - ۶- الحر العاملی (۱۴۰۱ق): «وسائل الشیعه»، ج ۱۱ تهران: المکتبه الاسلامیه.
 - ۷- الحلّی، رضی‌الدین علی بن‌موسی (سیدبن طاووس)، (۱۳۸۶): «اقبال الاعمال»، جلد دوم، قم: انتشارات سماء قلم.
 - ۸- الحلّی، رضی‌الدین علی بن‌موسی (سیدبن طاووس)، (۱۳۷۹): «اللّهوف علی قتلی الطفوف»، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 - ۹- خمینی، امام سید روح‌الله (۱۳۷۶): «تبیان - آثار موضوعی»، دفتر پنجم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 - ۱۰- خمینی، امام سید روح‌الله (۱۳۷۲): «صحیفه نور»، ج ۱۹، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 - ۱۱- خوارزمی، اخطب (۱۹۴۸م): «مقتل‌الحسین»، نجف: مطبعه الزهرا.
 - ۱۲- خیابانی تبریزی، حاج ملاعلی (۱۳۷۸): «وقایع الایام در احوال محرم الحرام»، تبریز: کتاب فروشی قرشی.
 - ۱۳- رضوی اردکانی، ابوفاضل (۱۳۶۱): «شخصیت و قیام زید بن‌علی»، تهران: انتشارات

- علمی - فرهنگی .
- ۱۴- رضوی اردکانی، سید ابوظاهر (۱۳۷۵): «ماهیت قیام شهید فح»، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- ۱۵- سعدی، شیخ مصلح الدین بن عبدالله، (۱۳۹۶): «کلیات - گلستان» به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۶- سید رضی، (۱۳۸۰): «نهج البلاغه»، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور .
- ۱۷- سید رضی، (بی تا): «نهج البلاغه - شرح شیخ محمد عبده، جز ثالث»، بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۸- شریعتی، علی (۱۳۵۰): «انتظار مظهر اعتراض»، تهران: انتشارات حسینیہ ارشاد.
- ۱۹- صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۶۱): «شهید جاوید»، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۲۰- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ق): «تاریخ الامم و الملوک»، بیروت: موسسه الاعلمی .
- ۲۱- القمی، الشیخ عباس (بی تا): «سفینه البحار»، بیروت: موسسه الوفاء.
- ۲۲- کمپانی، فضل الله (۱۳۵۲): حضرت صادق (ع)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۳- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق): «بحار الانوار»، ج ۴۶ و ۴۸ و ۶۰ و ۶۷، بیروت داراحیاء التراث.
- ۲۴- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۰): «میزان الحکمه»، ج ۱، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: انتشارات دارالحديث.
- ۲۵- معهد تحقیقات باقر العلوم (۱۳۷۳): «موسوعه کلمات الامام الحسین»، قم: منطقه الاعلام الاسلامی .
- ۲۶- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا): «الارشاد»، ج ۲، ترجمه و شرح حاج سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه الاسلامیه.
- ۲۷- النوری، میرزا حسین (۱۴۰۷ق): «مستدرک الوسائل»، قم: موسسه آل البيت.